

# چگونه

## به فارسی بنویسیم؟

گزارش چهاردهمین نشست نقد آثار غیرتخیلی کودک و نوجوان

# چگونه

## به فارسی بخوانیم؟

### بررسی انتقادی کتاب‌های بخوانیم و بنویسیم اول دبستان

اشاره:

فارسی، زبانی است که ما با آن حرف می‌زنیم، می‌نویسیم و می‌خوانیم و به قولی فکر می‌کنیم. از مهم‌ترین مسایل کتاب کودک و نوجوان، نحوه بهره‌گیری از زبان فارسی در این کتاب است. کتاب ماه کودک و نوجوان، در سلسله نشست‌های منتقدان کتاب‌های غیرتخیلی، عنوان «به فارسی نویسی» را برای نیم‌سال نخست سال ۱۳۸۲ انتخاب کرد. این نشست‌ها با بررسی انتقادی کتاب‌های بخوانیم و بنویسیم کلاس اول ابتدایی، آغاز شد و در ادامه قرار است به بحث ترجمه، زبان داستان‌های کودک و نوجوان، زبان شعر کودک و نوجوان و... بپردازد.

است. در ضمن، ۴ جلد دیگر از فرهنگنامه، همزمان در حال پیشرفت است. خبر دیگر، برگزاری همایش هم‌اندیشی فرهنگستان زبان، در مورد واژه‌گزینی و اصطلاح‌شناسی است. خبر مهم دیگر، انتشار فرهنگ سخن در ۸ جلد است که بزرگ‌ترین رویداد سال ۸۱ اعلام شده است. در ضمن، خانم یاسهایی به تازگی طرحی را در پژوهشکده انجام دادند در مورد قصه‌گویی و آموزش کودکان که بسیار جالب است و به زودی چاپ می‌شود. ایشان واژه‌نامه معروف علوم تربیتی و بسیاری از کتاب‌های دانشگاهی را تألیف کرده‌اند.

بکایی: سلام و خیرمقدم می‌گویم به همهٔ دوستان حاضر. رسم ما در این نشست‌ها این است که قبل از این که وارد دستور جلسه شویم، دوستان ضمن معرفی خودشان، اخبار تازه‌ای را که دارند، به اطلاع همه می‌رسانند.

رضادوست: آموزگار پایهٔ اول هشتم و با ۲۸ سال سابقهٔ کار، اکنون در منطقهٔ ۶ مشغولم. خوشحالم که این گام‌های مثبت برداشته می‌شود تا بتوانیم به نحو احسن، مشکلات این کتاب را بررسی کنیم.

فلاحی: معلم پایهٔ اول منطقه ۲ هشتم و حدود ۳۰ سال سابقه کار دارم. باید بگویم که امسال، سومین سال اجرای این طرح بود.

بدری: مدیر دبستان زینبیه منطقه ۶ هشتم و ۲۰ سال سابقه کار دارم.

خانلو: ویراستار سابق کتاب‌های درسی هشتم و یار فرهنگنامهٔ کودک و نوجوان.

بنی‌اسدی: ویراستار کتاب کودک و نوجوان و ویراستار سابق دفتر انتشارات کمک آموزشی، نشریات رشد هستیم.

یاسهایی: عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت‌معلم هستیم.

جلیلی کمالیان: نویسندهٔ کودک و نوجوان هشتم و با کیهان‌بچه‌ها و مجلات رشد کار کرده‌ام. یک کتاب جدید هم منتشر کرده‌ام که اسمش قصهٔ

خانلو: شورا جلسات خود را ادامه می‌دهد و خبرنگار خود را بیرون داده

توپ بازیگوش است.

شریفی: این کتاب، در جلسات آموزشی انجمن نویسندگان کودک و نوجوان نوشته شده و خیلی پربار بوده است. کتاب توپ بازیگوش، در جلسات انجمن هم مطرح شده و کتاب خوبی است.

زرین قلم: کارشناس دفتر چاپ و توزیع کتاب‌های درسی هستیم. من از سال ۵۰ تا ۸۰، گرافیک و تصاویر کتاب‌های دوره دبستان را در طول ۳۰ سال بررسی می‌کردم.

شاپوری: بررسی کتاب کودک و نوجوان هستیم.

فروهر: ویراستار کتاب کودک و نوجوان و عضو شورای کتاب

کتاب بخوانیم و بنویسیم، بحث بسیار مهمی است، اما هنوز باید بیشتر بشنویم و بیشتر کار کنیم تا قضاوت‌های همه‌جانبه‌ای در مورد این کتاب داشته باشیم.

معدنی: آموزگار منطقه ۴ هستم و سه سال است که این کتاب را تدریس می‌کنم. در ضمن، با سازمان پژوهش نیز همکاری داشته‌ام.

فرهادی: آموزگار منطقه ۶ پایه اول و عضو گروه تألیف هشتم و امسال افتخار این را داشتم که کتاب را به صورت عملی تدریس کنم.

اسماعیلی: آموزگار پایه اول منطقه ۱ هستم و سه سال است که این طرح را اجرا می‌کنم.

بکایی: کتاب ماه کودک و نوجوان، هر ماه ۴ نشست دارد. یک‌شنبه نخست هر ماه به بررسی و نقد متون کتاب‌های کودک و نوجوان می‌پردازد که

# چگونه به فارسی بنویسیم:

ایزدیان: ما یک سال است که حدود ۶۰ درصد دانش‌آموزان کشور را تحت پوشش این طرح داریم. ما با مسائل مختلفی هم به لحاظ عملی و هم از جهت نظری، در استان‌های مختلف کشور رو به رو هستیم. به نظر من، بحث در مورد کتاب بخوانیم و بنویسیم، بحث بسیار مهمی است، اما هنوز باید بیشتر بشنویم و بیشتر کار کنیم تا قضاوت‌های همه‌جانبه‌ای در مورد این کتاب داشته باشیم.

کودک هستیم.

محمد فرخی: آموزگار پایه اول هستم و ۲ سال سابقه کار دارم. خیلی خوشحالم که از من دعوت کردید به عنوان نماینده معلمان، در این جمع حضور داشته باشم.

کافیان: معلم پایه اول و کارشناس مسئول گروه‌های آموزشی حوزه ستادی هستیم و خوشحالم از این که در جمع دوستان حضور دارم.

گلشن: رئیس گروه طرح و برنامه و فعالیت‌های گروه‌های آموزشی حوزه ستادی هستیم.

ریانی: کارشناس سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی دفتر تألیف هستیم. هم‌چنین، سردبیری مجله رشد آموزش راهنمایی را برعهده دارم. مجله رشد تقریباً ۹ سال است که چاپ می‌شود و آخرین شماره آن، یک ماه دیگر از زیر چاپ درمی‌آید.

بیشتر جنبه ادبی دارد. یک‌شنبه دوم، در مورد تصویرگری و یک‌شنبه سوم، درباره کتاب‌های غیرتخیلی و یک‌شنبه چهارم، نشست مخاطبان است که به بررسی و نقد کتاب جدید یک نویسنده با حضور دانش‌آموزان می‌پردازند. نشست امروز ما نشست کتاب‌های غیرتخیلی است و بحث ما «فارسی‌نویسی است». ما این بحث را با کتاب‌های مدرسه آغاز کردیم؛ چون همه ما فارسی خواندن و فارسی نوشتن را با این کتاب‌ها شروع می‌کنیم ما کتاب‌های جدید را انتخاب کردیم؛ چون ۶۰ درصد مدارس، الان تحت پوشش این کتاب قرار گرفته‌اند.

بحث و مقصود ما هم‌اندیشی است و طبعاً بعد از این، به ویراستاری و ترجمه و داستان‌نویسی کودک و نوجوان هم خواهیم پرداخت و این گفت‌وگوها ادامه دارد تا به نتیجه مطلوبی برسیم. ابتدا از سرکار خانم دکتر شریفی، خواهش می‌کنم با طرح مسئله، بحث را آغاز کنند.



شریفی: اگر اجازه دهید، سابقه‌ای از این که چرا کتاب‌های درس فارسی تغییر کرد، خدمت‌تان عرض کنم. حدود ۶، ۷ سال پیش، دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی، تصمیم گرفت که کتاب‌های فارسی دوره ابتدایی را تغییر دهد به همین علت، طرحی پیشنهاد کردند که انجام شود و مجری

ایزدیان: معاون آموزشی دفتر آموزش و پرورش ابتدایی هستیم. خیلی خوشحالم که در این جمع حضور دارم. ما یک سال است که حدود ۶۰ درصد دانش‌آموزان کشور را تحت پوشش این طرح داریم. ما با مسائل مختلفی هم به لحاظ عملی و هم از جهت نظری، در استان‌های مختلف کشور رو به رو هستیم. به نظر من، بحث در مورد

آن طرح بنده بودم که «رویکردها و روش های آموزش زبان فارسی در دوره آمادگی، اول و دوم دبستان» نام داشت. نتایج این طرح، بعد از یک سال در خود دفتر طرح و از آن دفاع شد.

ما عنوان کردیم که کتاب های قدیم ویژگی ها و مشکلات خاص خودش را دارد. البته، آن رویکردی که به نام رویکرد ترکیبی انتخاب کردیم، رویکردی خاص زبان فارسی است. از طرفی، مشکلات این کتاب ها هم کم نبود. مثلاً در زمینه چینش مطالب و به لحاظ کار تحقیقی، مشکلات عیدیه ای داشت. در ضمن، کتاب تمرین نداشت و نمی شد خیلی روان مطالبش را خواند. هم چنین، حرکت های پیوسته و از کل به جزء، در آن به راحتی انجام نمی شد. توصیه اصلی ما به افرادی که قرار بود کتاب ها را تألیف کنند، این بود که حتماً به رشد و تکوین زبان کودک دقت جدی تری بکنند و جامعه زبانی کودک را مدنظر داشته باشند و یادشان باشد که بچه های اقوام مختلف در کشور ما زندگی می کنند.

در همان جلسات بود که ما پیشنهاد کتاب های چند تألیفی را کردیم. زیرا یک کتاب، شاید اصلاً نتواند برای کل کشور کافی باشد. نکته دیگر این بود که به چهار توانایی زبان کودک پردازیم و آن ها را به صورت موازی و در کنار هم ببینیم. یعنی فقط خواندن و نوشتن را مدنظر نداشته باشیم، بلکه گوش دادن و صحبت کردن را هم که جزو توانایی های پایه ای زبان است، جدی بگیریم. دستور ساخت جهانی، نکته مهمی بود که ما از آن نام بردیم و خواستیم که چینش تمرین ها بر اساس سه دستور ساخت جهانی باشد. روش هایی که خواستیم از آن استفاده کنند، روش های قیاسی است. نکته آخری که به آن اشاره کردیم، این بود که کودک را برای رشد و تکوین توانایی های زبانی اش، در جامعه ای فعال قرار دهیم. یعنی به کودک امکان تجربه و خطا را در تکوین مهارت های زبانی اش بدهیم تا او بتواند از توانایی هایی که در ذهنش وجود دارد، استفاده کند و به سه سطح عالی کارکرد ذهن، یعنی خلاقیت، تفکر و زیبایی شناسی برسد.

هم چنین، خواستیم به مقوله ادبیات خاص کودک و نوجوان، بیشتر دقت شود تا سیر تحول او، از دستیابی به مهارت ها یا توانایی های زبانی، به سمت خلاقیت و آفرینش های زبانی پیش برود. در هر حال، قرار شد که نتایج این تحقیق، دست مایه تألیف کتاب های جدید باشد. دوستان شروع به کار کردند و نتیجه اش، همین کتاب هایی است که تألیف شده؛ هر چند این کتاب ها کاملاً هم بر اساس نتایج آن طرح تألیف نشده است طی ۵، ۶ سال اخیر، شاهد این بودیم که کتاب ها به مرحله آزمایش گذاشته شد و ۶۰ درصد بچه ها را تحت پوشش قرار داد. این سال ها، سال های پراکنده ای برای دفتر برنامه ریزی و کل جامعه ما بود؛ چرا که پذیرش تغییر، نیازمند بستر سازی و آماده کردن کل جامعه برای پذیرفتن این تغییر است. از یاد نبریم که کتاب پیشین ۴۰ سال قدمت داشت. در هر صورت، همان طور که آقای بکایی اشاره کردند، برای ایجاد تغییر در کل جامعه، به هم اندیشی نیاز است. به همین دلیل است که کتاب ماه، می تواند پرچمدار این هم اندیشی باشد و من از شما آقای بکایی، خواهش می کنم که این جلسات را استمرار ببخشید.



### هدیه شریفی:

کتاب های قدیم ویژگی ها و مشکلات خاص خودش را دارد.

البته، آن رویکردی که به نام رویکرد ترکیبی انتخاب کردیم، رویکردی خاص زبان فارسی است. از طرفی، مشکلات این کتاب ها هم کم نبود.

مثلاً در زمینه چینش مطالب و به لحاظ کار تحقیقی، مشکلات عیدیه ای داشت.

در ضمن، کتاب تمرین نداشت و نمی شد خیلی روان مطالبش را خواند.

بکایی: کتاب ماه، وظیفه خود می داند که بستری برای گفت و گو آماده کند و هیچ وقت در برابر هیچ جریان های موضع شخصی نمی گیرد. دوستان این جا جمع می شوند، گفت و گو می کنند و ما نتیجه آن را در کتاب ماه چاپ می کنیم. حالا نوبت بقیه دوستان است.

خانلو: من ترجیح می دهم که ابتدا معلمان صحبت کنند و من در دور دوم صحبت کنم.

یاسهائی: من از شرایط این جلسه باخبر نبودم و فکر می کنم حضور در این جلسات باید با آمادگی قبلی باشد. سوالم این است که رویکرد ترکیبی یعنی چه؟

شریفی: رویکرد ترکیبی، رویکردی است که از کل به جزء و از جزء به کل است.

خانلو: هر زبانی بر اساس ویژگی هایی که دارد، روشی را می پذیرد و بر پایه آن ویژگی ها است که می توانیم آموزش را شروع می کنیم. زبان فارسی، از جمله زبان هایی است که با روش ترکیبی، آموزش بیشتر می تواند موفق باشد.

رضادوست: در جمع بزرگان اهل علم سخن گفتن، کار دشواری است، ولی من خودم را کودک هفت ساله ای می بینم و نظریات خود را با توجه به تدریسی که امسال داشته ام مطرح می کنم. من برای تدریس این کتاب مشکلاتی داشتم که البته با استفاده از تجارب خودم، توانستم مشکلاتی را که در این کتاب وجود دارد، برطرف کنم، نکته دوم، آیا واقعاً نیازی به این بود که این کتاب چند تألیفی باشد؟

در ضمن، چرا این همه عجولانه؟ و چه کسی بعد از تألیف آن، مانع از اجرای آن شد؟

هر معلم باتجربه ای می داند که روش ترکیبی، فقط می تواند پاسخ گوی مشکلات زبان آموزی باشد. پس چرا به این روش دست زدیم؟ چرا روش تدریس عوض شده؟ می خواهم بگویم که اگر تجربیات شخصی من در جایگاه یک معلم نبود، نمی توانستم با این روش و این کتاب، آموزش زبان را به نحو احسن اجرا کنم.

بدری: من سعی نمی کنم به امور کارشناسی این بحث وارد شوم؛ چون داخل کلاس نیستیم. مهر ماه سال تحصیلی را به گونه ای آغاز کردیم که معلمین آموزش ندیده بودند. آن ها بسیار مضطرب بودند و اطلاعات شان هم از این طرح کافی نبود. ناگهانی و یکباره گفتند که باید این کتاب را تدریس کنید. مشکلات این کتاب زیاد است که من وارد آن مقوله نمی شوم. به نظر من، این آزمایش سنجیده ای و برنامه ریزی شده ای نبود. اگر عاقلانه تر و با اندیشه ای بهتر، این طرح را اجرا می کردیم، قطعاً به نتایج مطلوب تری می رسیدیم.

فلاهی: نمی دانم از کجا شروع کنم؛ از چگونگی اجرای طرح، موفقیت در کلاس یا از گلایه ای که بعضی از دوستان و همکاران دارند؟ فقط این را

می‌دانم که سال اولی که به عنوان نماینده منطقه ۵ انتخاب شدم، خیلی اضطراب داشتم برای دیدن دوره. البته بعد از دیدن دوره، با توجه به علاقه‌ای که برای عوض شدن کتاب داشتم، با یاری خداوند توانستم بخشی از تجربیم را برای حل مشکلات بچه‌های مشکل‌دار به کار بگیرم و دیدم که روز به روز، بچه‌های من شکوفاتر شدند. روزی یکی از همکاران از من تشکر کرد و گفت: «من بیست و چهار سال است که در کلاس دوم تدریس می‌کنم و تا حالا بچه‌ها را این‌طور ندیده بودم. بچه‌ها فعالند و فکشان پرواز می‌کند. حالا بسیاری از مشکلات من در کلاس دوم حل شده است.» این صحبت، خیلی برای من لذت‌بخش بود و تحمل مرا در برخورد با مشکلات، بالاتر برد. ما با این طرح و این کتاب، بچه‌ها را برای کارهای گروهی آماده می‌کنیم و دست معلم، برای پرورش بچه‌ها باز است.

الان بچه‌ها مرا زیر ذره‌بین می‌برند و از من انتقاد می‌کنند. من خیلی خوشحالم؛ چون از آن‌ها چیزهایی یاد می‌گیرم. با تدریس این کتاب، محفوظات بچه‌ها کم‌تر می‌شود و بچه‌ها این خمیرمایه را ورز می‌دهند. به این علت، من از این کتاب رضایت دارم.

**فره‌ور:** من با خانم بنی‌اسدی، خیلی وقت پیش، ویرایش کتاب بخوانیم و بنویسم را انجام می‌دادیم. ما این کتاب را قبل از این‌که خلاصه شود، ویرایش کردیم. امروز که نگاه کردم، دیدم بخش‌هایی که اشکال داشت، اشکالاتش رفع شده. ولی نکته‌ای هنوز وجود دارد که به جنسیت دختر و پسر، یک‌سان نگاه نشده و این یک اشکال اساسی است. اگر ما در کلاس اول که پایه آموزش است، به این مسئله توجه کنیم، بهتر است. مثلاً در کتاب بخوانیم، خانواده را تعریف کرده و تصویر اعضای خانواده هم کشیده شده، ولی تصویری از دختر وجود ندارد. انگار او جزو افراد خانواده به حساب نیامده! نکته دیگری که وجود دارد، این است که به اقلیت‌های مذهبی و یا معلولین، در این کتاب هیچ توجهی نشده. مسئله دیگری که باید به آن توجه شود، شعارهایی است که در پایین کتاب آمده. این شعارها خیلی خوب است. مثلاً به‌به، آفرین دختر یا پسر خوبم یا... و آخرین نکته، این است که در یکی از تصاویر این کتاب، تفنگی در دست بچه است. این شاید به نوعی ترویج خشونت باشد. بهتر بود توپ یا کتاب یا چیز دیگری در دست بچه باشد.

**فرهادی:** امسال، اولین سالی بود که من مجری این طرح بودم. من البته از سال ۷۹ - ۷۸، با سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی درسی همکاری داشتم در زمینه نقد و بررسی کتب درسی و از این‌که امسال این کتاب را اجرا کردم و با توجه به این‌که ۲۰ سال سابقه تدریس در پایه اول دارم، می‌توانم بگویم که نه تنها مشکلی نداشتم، بلکه بچه‌ها بسیار بچه‌های خوبی بودند. البته، مدرسه‌ای که من در آن درس می‌دهم، مدرسه شاخصی است و اولیا خیلی حساس هستند.

من اضطرابی نداشتم و این اضطراب را هم به کسی منتقل نمی‌کردم. به نظر من، معلم باید خودش را باور کند؛ چون بچه هیچ ذهنیتی نسبت به کتاب



### فرهادی:

کتاب‌های جدید،  
دانش‌آموز محور است.  
آن‌ها می‌توانند با هم تعامل و  
مشارکت داشته باشند،  
چرا که محتوای کتاب  
اقتضا می‌کند.  
از نظر روان‌خوانی هم  
بچه‌ها با مطالب این کتاب  
مشکلی نداشتند

ندارد و اگر من معلم مضطرب باشم، این اضطراب و ذهنیت را به آن‌ها می‌دهم. کتاب‌های جدید، دانش‌آموز محور است. آن‌ها می‌توانند با هم تعامل و مشارکت داشته باشند، چرا که محتوای کتاب اقتضا می‌کند. از نظر روان‌خوانی هم بچه‌ها با مطالب این کتاب مشکلی نداشتند.

**بنی‌اسدی:** من گفته خانم فرهادی را در زمینه روان‌خوانی تأیید می‌کنم، اما در زمینه نوشتار، بچه‌های زیادی را دیدم که مشکل داشتند و نمی‌توانستند خوب بنویسند.

**بکایی:** خانم فرهادی، من سؤالی از شما دارم. گفتید که شما بدون هیچ اضطرابی و با اعتماد به نفس وارد کلاس می‌شدید. آیا این بحث شخصی شماست یا این‌که این کتاب، چنین اعتماد به نفسی را به معلم می‌دهد؟

**فرهادی:** بستگی به دید معلم هم دارد. وقتی معلم این کتاب را ورق می‌زند، بهتر است باور کند که این تغییر لازم بوده و حالا که این تغییر ایجاد شده، باید بپذیرد و وقتی بپذیرفت، باید دوره ضمن خدمت را هم بگذراند و در کنار آن به بچه‌ها هم درس بدهد و اگر اعتمادی نسبت به کار خود داشته باشد، شاید مشکلی به وجود نیاید.

**معذنی:** من سال سوم است که این کتاب را تدریس می‌کنم. عضو گروه مؤلفین هم نیستم که بگویم ماست من شیرین است. من از افرادی بودم که در سال اول، به شدت مقابل این کتاب موضع‌گیری کردم. مثل اکثر معلمین پایه اول امسال که نمی‌خواستند بپذیرند. البته در پایان سال، کلاس من به مرحله‌ای رسید که متوجه شدم تصور و شناخت من از این کتاب اشتباه بود. دلیلش این بود که بازدهی بهتر شده بود. این حرف اولیا بود و من احساس کردم نکات مثبت در این کتاب، بسیار زیاد است.

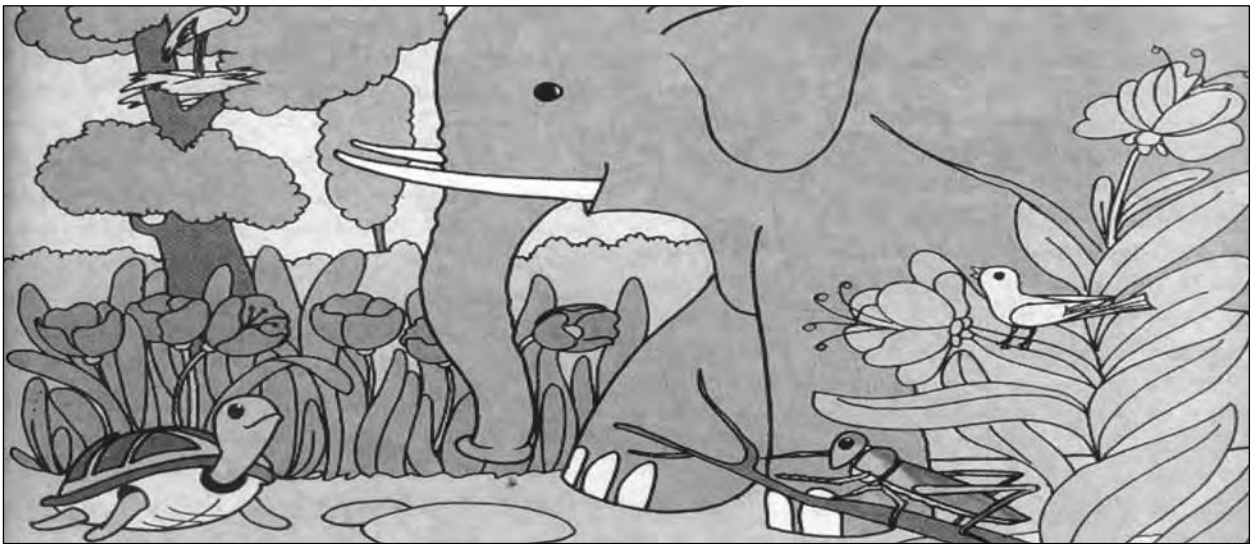
وقتی بچه‌های من به کلاس دوم رفتند، معلم آن‌ها خیلی حساس بود، به من گفت: «فلانی، با این بچه‌ها چه کار کردی؟ من در مقابل‌شان کم می‌آورم.»

پارسال، رضایتم از کار در کلاس بیشتر بود و امسال، می‌توانم بگویم که هیچ مشکلی نداشتم؛ نه با اولیا، نه با کتاب و نه با شاگردان. در پایان سال، خیلی راضی بودم از کار و علت اصلی آن، نداشتن اضطراب و نگرانی بود که در سال اول داشتم.

**فرخی:** من می‌خواستم عنوان کنم با نحوه طرح موضوع و ورود به بحث، خیلی موافق نیستم.

خیلی ناگهانی به میانه بحث رسیدیم؛ پیش از این‌که اساساً ضرورت‌های تغییر را بررسی کنیم و عاقبت برسیم به تحلیل کتاب.

نکته اول که باید به آن اشاره کرد، بیان ضرورت‌های تغییر است. در واقع، دلایل زیادی باعث شد که به ضرورت تغییر برنامه‌های کتاب‌های درسی



روان‌شناختی یادگیری و دیگری بعد زبان‌شناختی. این دو بعد در هر رویکرد باید وجود داشته باشد. در واقع، هر رویکرد باید تعریفی از ابعاد و نوع یادگیری که نگرشی از کل به جز یا از جز به کل دارد، داشته باشد. از خود واژه رویکرد، به شکل‌های مختلفی استفاده می‌شود. مثلاً رویکرد فعالیت محور که مفهومی کلی‌تر است. یعنی اگر بخواهیم از زبان‌آموزی تعریفی داشته باشیم، دو جریان اصلی برای آموزش زبان وجود دارد که چیزی نیست جز روش رویکرد تحلیل کلی. از تلفیق این دو، رویکردی به وجود می‌آید که رویکرد ترکیبی نام دارد و فرض سوم محال است. در رویکرد کلی که کلمه مبنا قرار می‌گیرد، تعداد معینی از کلمات را وارد برنامه آموزش می‌کنیم و این تعداد کلمات باید ساختاری معین داشته باشد که به تدریج، فراگیر آن‌ها را حفظ می‌کند. این رویکرد، مطلقاً از روش‌های تجزیه، نه به لحاظ شنیداری و نه به لحاظ بصری، استفاده نمی‌کند؛ چون باعث می‌شود که انجام و یکپارچگی درک مفهوم کلی، از بین برود. در این رویکرد، تأکید روی واژه‌هاست.

بر اساس خصوصیت خط و زبان فارسی، بهترین رویکرد برای آموزش این

پی‌بزند و آن را اعمال کنند. از جمله مهم‌ترین این دلایل، نتایج نشست تکابن بود که در آن نشست، کتاب‌های درسی و از جمله کتاب زبان‌آموزی، از هفت منظر مورد بررسی قرار گرفت.

در پایان این نشست، این توافق به دست آمد که روند اصلاح، کاری نیست که بتواند خواست معلمین را تأمین کند. بنابراین، تصمیم به تغییر گرفته شد و دفتر پژوهش و برنامه‌ریزی، در دو گروه که گروه اول، شامل دفتر تکنولوژی آموزشی و دفتر انتشارات کمک آموزشی بود و گروه دوم دفتر برنامه‌ریزی و تألیفات کتب درسی است، همین کتاب‌های بخوانیم و بنویسیم را تألیف کردند، این دو گروه به موازات هم، کار نگارش کتاب زبان‌آموزی پایه اول را عهده‌دار شدند. دفتر تکنولوژی، با توجه به ساخت و محتوا، نوعی نگرش خاص نسبت به تغییر را در ساخت و بافت کار خود در نظر گرفته بود. کتاب بخوانیم و بنویسیم، نوعی دگرگونی همراه با تغییر رویکرد داشت. در مورد تغییراتی که در کتاب دفتر تکنولوژی اعمال شده بود، این‌طور به نظر می‌آمد که مراحل

**فرخی: براساس خصوصیت خط و زبان فارسی، بهترین رویکرد برای آموزش این زبان، رویکرد ترکیبی است. در این رویکرد چیزی که مبناست، کلید واژه است که کلید آموزش محسوب می‌شود. در واقع، مبنا را کل گذاشتیم و یک کلمه معنی‌دار را که ذهن بچه با آن آشناست، مبنای شروع آموزش معرفی در نظر می‌گیریم. نشانه‌ای را هم به عنوان مجهول در نظر می‌گیریم تا بچه آن را کشف کند**

# چگونه به فارسی بخوانیم؟

آزمایشی آن، نظر بیشتر معلمین را جلب کرده باشد. اما این‌که چرا خواستیم برنامه زبان‌آموزی فارسی را دگرگون کنیم، باید راجع به آن صحبت شود. زبان فارسی را به روش‌های مختلفی می‌توان تدریس کرد. از جمله روش تحلیلی که در آن روش، واژه‌ها یا نشانه‌های خطی زبان، یکی یکی در ابتدای آموزش، معرفی می‌شوند. در مرحله بعدی، هجاها و کلمات ساخته می‌شوند. این یکی از روش‌های آموزش است که در گذشته، از آن خیلی استفاده می‌شد. روش دیگر روش آموزش کلی است که در آن، جمله یا کلمه، محور کلی آموزش قرار می‌گیرد.

در مورد رویکرد، تعریفی ارائه می‌شود که دو بعد مختلف دارد؛ یکی بعد

زبان، رویکرد ترکیبی است. در این رویکرد چیزی که مبناست، کلید واژه است که کلید آموزش محسوب می‌شود.

در واقع، مبنا را کل گذاشتیم و یک کلمه معنی‌دار را که ذهن بچه با آن آشناست، مبنای شروع آموزش معرفی در نظر می‌گیریم. نشانه‌ای را هم به عنوان مجهول در نظر می‌گیریم تا بچه آن را کشف کند.

تغییر دوم، ترتیب چینش حروف یا نشانه‌هاست و تغییر سوم، تغییر در اسامی و عناوین انتخاب شده برای معرفی نشانه‌هاست. تغییر چهارم، تغییر در



### هجری:

من انسجامی در این کتاب ندیدم. ما در گام اول، می خواهیم بچه‌ها را با فضای دور و برشان آشنا کنیم. این فضا واژه‌هایی را به ذهن بچه متبادر می کند که در ترتیب بندی حروف فارسی، شما نمی توانید بسیاری از این واژه‌ها را نمایش دهید. می خواهید به صورت نماد و اشاره مطرح کنید، ولی وقتی به فارسی نویسی می رسید، عملاً ناچارید از بسیاری از این پدیده‌ها صرف نظر کنید

شد که اختیاراتی به استان‌ها داده شود که خود، درصد پوشش‌شان را تعیین کنند. شهر تهران گفت که من صددرصد اجرا می کنم و استان قم گفت که فقط ۱۶ درصد را تحت پوشش این طرح قرار می دهیم. بعضی استان‌ها البته مشکلات ویژه‌ای دارند، مثل چند زبانه بودن دانش آموزان و یا وجود سرباز معلم و... که این استان‌ها مثل استان خوزستان هم صددرصد را انتخاب کردند.

جمع ۱۰۰ درصد با ۱۶ درصد، شد ۶۰ درصد و من به عنوان کسی که پیگیر این جریانات هستم، می خواهم ببینم که وضعیت اجرای این کار چگونه است؟ تجربه‌های ما در استان‌های مختلف، واقعاً متفاوت است. به نظر من، اگر مبانی نظری زبان آموزی به بحث گذاشته شود، نتیجه بخش خواهد بود. دیگر این که ببینیم اهداف آموزش و پرورش در پایه اول، کدام است؟ به علاوه، مقایسه محصول کار هم باید به بحث گذاشته شود.

جمع این مباحث به ما کمک می کند که در تصمیم‌گیری‌های مان، تصمیم‌های همه جانبه‌تری بگیریم. اهمیت موضوع که بر کسی پوشیده نیست. حتماً باید در مورد بچه‌های تحت پوشش طرح، بررسی داشته باشیم و همه این‌ها را کنار هم بگذاریم تا حاصل کار، شیوه‌ای مناسب زبان آموزی بشود. چنین شیوه‌ای باید بتواند اهداف تعلیم و تربیتی ما را در دوره ابتدایی، به صورت بهتری پوشش دهد و به این لحاظ، باید خیلی قوی وارد این مباحث شویم.

شرفی: تصور کتاب ماه این بود که معلمان، به بحث‌های رویکردی و علمی، احاطه کامل دارند. البته، آن چه جمع به آن رسیده، این است که بحث بنیادی و علمی و کاربردی بکنند و به این کتاب‌ها بپردازد. گروه مؤلفان عنوان می کنند که کتاب‌ها براساس ۶ رویکرد اصلی آموزش زبان تألیف شده است، اما بسیاری از دست‌اندرکاران دانشگاهی ما سؤال می کنند که آیا زبان فارسی،

خط آموزش است و تغییر پنجم تغییر در محوریت و نقش فراگیر در برنامه آموزش. تغییر ششم، تغییر در اهداف و ملاک‌های ارزشیابی است که براساس تغییر در محوریت برنامه صورت گرفت که در گذشته، هدف آن انتقال حداکثر اطلاعات در حداقل زمان بود. در حالی که در روش جدید، هدف کسب مهارت‌های اساسی‌تر زندگی توسط فراگیر است. اکنون دیگر ملاک ارزشیابی، مقدار دانستنی‌هایی نیست که فراگیر کسب کرده، بلکه ارزشیابی مستمر است که ارزش دارد.

گلشن: البته، نکات علمی قضیه را آقای فرخی گفتند و من صحبتی در این زمینه ندارم. یکی از مشکلات ما، عادت کردن به برنامه جدید است. چهار ماه اول سال را واقعاً همکاران آموزشی ما در

عذاب بودند. ما چون در جایگاه اجرایی برنامه قرار داریم، روزی نبود که مورد لعن و نفرین کارشناسان گروه‌های آموزش قرار نگیریم! اکنون پایان سال است و

## چگونه

نتیجه کار معلوم می شود. می توان بررسی کرد که آیا دانش آموزان توانسته‌اند آن چهار مهارت اصلی و پایه‌ای را فرا بگیرند؟ هفته گذشته، من طی ماموریتی با بعضی از همکاران معلم‌مان گفت‌وگو داشتم. بیشتر آن‌ها از عذاب آن چهار ماه اول، شکوه داشتند، اما معتقد بودند که بعداً این معضل برطرف شده است. من می‌پرسم آیا چهار ماه عذاب، برای کلاس اول ۳۰ نفره، واقعاً جای بحث ندارد؟ معلم همواره باید در حال تحقیق و با مراکز علمی در ارتباط باشد. همه خواهان تغییرند، ولی تغییر اصولی.

ریانی: من هم در برنامه‌ریزی حضور داشتم. در این چند سال اخیر، کما بیش با دوستان تبادل نظر داشتیم و این اواخر هم ویرایش کتاب را در سال ۸۲ به گروه ما دادند که انجام شد. سؤال جلسه به نظر من، این باید باشد که آیا این برنامه جدید می‌تواند مشکلات زبان آموزی را در کل کشور حل کند یا نه؟ فکر می‌کنم در این جلسه نمی‌شود به این سؤال جواب داد، ولی ما فرض می‌کنیم که این برنامه بتواند حتی یک درصد به موفقیت‌های قبلی اضافه کند. همین یک درصد، چیزی در حدود ۵۰۰ کلاس می‌شود و کم نیست. بنابراین، خیلی مهم است که نتیجه‌گیری مان دقیق باشد. نکته‌ای که لازم است به آن توجه کنیم، این است که شروع کارهای بزرگ، کار همه کس نیست و اراده‌ای می‌خواهد که این کار را انجام دهد.

این کار به هنجار شروع نشد و نتیجه‌اش، این بود که بحث‌های زیادی پیش آمد ما متنی که فارسی پیراسته و برآسته باشد، نداریم. دیگر این که چارچوب و عناصر این تألیف‌ها خیلی روشن نیست، عناصر فرهنگی باید همدیگر را به صورتی زیبا کامل کنند. تصویر را هم نتوانستند با متن هماهنگ کنند. البته این‌ها اصلاح شدنی است و این راه را باید هموار کرد و به جلورفت. در عمل، همکاران ما برداشت مثبتی دارند از کتاب و این می‌تواند تجربه‌های ما را ترمیم کند.

ایزدیان: بسم الله الرحمن الرحیم. من مخصوصاً این جمله را به کار بردم که صحبت من را متکی کنم بر قواعدی که باید رعایت کنیم و با قاعده، به نتیجه‌ای برسیم که هر سال بر چگونگی آموزش حدود یک میلیون و سی صد و پنجاه هزار نفر دانش آموز تأثیر می‌گذارد. از برگزارکنندگان این جلسه تشکر می‌کنم که این مباحث را راه انداختند. این طرح، دو سال به شکل آزمایشی اجرا شد و نتیجه‌اش مثبت بود. البته سبکش، سبک درستی نبود، اما بر اساس همین نتیجه مثبت، طراحان و برنامه‌ریزان و تولیدکنندگان سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی، به این نتیجه رسیدند که باید اجرا کنیم، ما به دلیل نگرانی‌هایی که داشتیم، گفتیم که صددرصد اجرا نکنیم و سرانجام، تلاش مان منجر به این



قابلیت آن را دارد که از این رویکرد زبانی بهره‌گیرد و آن هم فقط در دو کتابی که خواندن و نوشتن را از هم جدا کرده؟ این موضوع، برای دنیای زبان‌شناسی امروز، جای سؤال دارد. علاوه بر این، باید دید که آیا اصولاً این ۶ رویکرد در این دو کتاب، لحاظ شده است یا نه؟ اگر اجازه دهید، بنده پیشنهاد می‌کنم که در جلسه آینده، رویکردهای آموزش زبان فارسی را به نقد و بررسی بگذاریم و بررسی کنیم نمونه‌های کتاب فارسی اول دبستان، چقدر با این رویکردها همخوانی دارد.

**خانلو:** به نام خداوند جان و خرد، من هم می‌خواهم خواهش کنم که در جلسات بعدی، دعوت عام‌تری داشته باشید ما در این جلسات، کسانی را داشتیم که دوره دیده بودند. معلم‌های دوره ندیده نداشتیم. دوم این که من از طرف بچه‌های مملکت حرف می‌زنم و به همین دلیل «ما» هستیم و «من» نیستیم. من عاشق بچه‌ها و عاشق زبانم هستم و باید به جای بچه‌های چند زبانه تصمیم بگیریم و این، باری بر دوش ماست. بچه‌های ما زبانی را که به وسیله آن، با همدیگر ارتباط می‌گیرند و زبانی که این کشور را با آن اداره می‌کند، چطور می‌خواهند یاد بگیرند؟ به این مسئله فکر نکنیم. من از ۴ نسل کتاب فارسی با شما صحبت می‌کنم. بنابراین، من با بچه‌های چهار نسل متوالی آشنا هستم.

می‌خواهم راجع به چیزهای

کلی صحبت کنم. اولاً چرا کتاب ۲ تا است؟ ما یک زبان داریم که باید، هم با آن بنویسیم و هم بخوانیم و علامات و نشانه‌ها را هم با گوش‌مان، چشم‌مان و



دل‌مان حس و لمس کنیم. بچه اول ابتدایی، به محض این که کتاب را باز می‌کند، باید احساس بکند که می‌تواند با آن ارتباط بگیرد. نه این که با چند صفحه ناخوانا روبه‌رو شود و نفهمد که این‌ها چیست و وحشت بکند و دلشوره بگیرد. ما این جا جمع شده‌ایم که زبان فارسی را بهتر بیاموزانیم و فارسی بیاموزیم. هیچ قصد و غرضی در این کار نیست؛ جز این که من یک ایرانی خُص هستم و یک فرد دو زبانی به معنای واقعی.

من دو سال تمام، واجب به وجب ایران را گشتم. پس آدم بی‌تجربه‌ای نیستم و کار تحقیقی هم انجام داده‌ام، اما در مورد انتخاب نمونه‌ها، هرگز

آموزش و پرورش را نمی‌بخشم. ما باید براساس اصول انتخاب می‌کردیم. ما نمی‌توانستیم به عهده استان‌ها بگذاریم که انتخاب کنند. اگر کسانی در جاهایی موفق نبودند، باید بدون هیچ تعصبی، آن‌ها را بر کنار کنیم تا بتوانیم کتاب‌های بهتری تهیه کنیم. رسم الخط هم اشکالات بسیاری دارد و نوشتن روی خط، زمینه و رویکردها و... چیزی که در این کتاب، بچه‌ها را گول می‌زند و بسیار زیباست، رنگ است.

یکی از اصول آموزش به بچه‌ها، این است که از دانسته‌های‌شان استفاده کنیم. بچه‌ها حروف را خوب تشخیص نمی‌دهند، اما خوب می‌توانند حرف بزنند و صحبت کنند و ما باید از اطلاعات و دانسته‌های بچه‌ها استفاده کنیم. **هجری:** به نام آن که با قلم بیاموخت. در مورد نکاتی که دوستان گفتند درباره بازده مثبت یا منفی این روش، نمونه‌های محدودی که شما جمع‌آوری کرده‌اید و از این‌ها به حکم قطعی نمی‌رسید، حالا چه در نفی یا اثبات قضیه، آن قدر نیست که بتوان نتیجه قطعی گرفت. اگر بخواهیم به نتیجه قطعی و به این یقین برسیم که بازده مثبت دارد، به یک تحقیق میدانی نیاز داریم. در تمامی استان‌ها، قومیت‌ها و بافت روستایی - شهری حتماً باید این تحقیق ارائه شود و بعد از ارائه این تحقیق و آمار، تازه به نتیجه مطلوب می‌رسیم که آیا این روش، روش درستی بوده یا نه. نکته‌ای که برای خود من مبهم بود و خانم شریفی هم در این جا مطرح کردند، این بود که جمع‌بندی روش‌های گذشته، به چه صورتی انجام شده است و براساس چه آماری، به این روش جدید رسیده‌اند؟ روش گذشته چه نقایصی داشته؟ این شیوه‌هایی که جایگزین شده، قرار بود که که چه نقایصی را جبران کند؟ به علاوه، آن تحقیق میدانی که دوستان انجام دادند، نتایجش را کجا منتشر کردند که ما ببینیم تا براساس آن، بتوانیم به یک تحقیق اصولی و اساسی برسیم.

برای خود من، الان این موضوع گنگ است و به نظرم در حق معلمان ظلم شده، ما بدون مطلع بودن از چارچوب فکر دوستان و این که براساس چه روش شناختی، این کتاب را تدوین کرده‌اند می‌خواهیم در مورد اجزای این کتاب قضاوت کنیم. قضاوت ما بدون آگاهی است و قضاوت درستی نمی‌تواند باشد. برای من به عنوان یک نویسنده، این مسئله مطرح است که برای بچه‌هایی که چشم دارند و بینا هستند، دیدن و تجسم کردن، پایه و اساس مهارت‌های زبانی است. احتمال دارد برای بچه‌ای که ناشنوا است، تجسم کردن به وسیله لمس کردن تداعی شود. برای بچه‌ها تا ۱۱ سالگی ارجاع واژه‌ها به عینیت، یک اصل ضروری است. ما در کتاب بخوانیم، می‌خواهیم بچه را به خواندن و تجسم کردن مجبور کنیم. می‌خواهیم اشیاء و جانداران را ببیند و تجسم کند. اولین درس این کتاب، واژه آزاده - مادر - امین - ماشین - میز - دفتر و... است.

در حالی که وقتی می‌خواهیم به بچه‌ها آموزش دهیم، از الف و ب شروع می‌کنیم. من انسجامی در این کتاب ندیدم. ما در گام اول، می‌خواهیم بچه‌ها را با فضای دور و برشان آشنا کنیم. این فضا واژه‌هایی را به ذهن بچه متبادر می‌کند که در ترتیب‌بندی حروف فارسی، شما نمی‌توانید بسیاری از این واژه‌ها را نمایش دهید. می‌خواهید به صورت نماد و اشاره مطرح کنید، ولی وقتی به فارسی نویسی می‌رسید، عملاً ناچارید از بسیاری از این پدیده‌ها صرف نظر کنید. **بکایی:** من با اعلام موضوع جلسه آینده‌مان، ختم جلسه را اعلام می‌کنم. پیشنهاد خانم شریفی، به این شکل تیتربندی می‌شود: «تحلیل رویکردها و روش‌های آموزش زبان فارسی، با محور کتاب‌های جدیدالتالیف فارسی اول دبستان.»

**خانلو:** من می‌خواهم خواهش کنم که موضوع محدودتر شود. کسان دیگری را دعوت و کسانی را از جلسه خارج کنید تا در جلسات دیگر به گفت‌وگو بپردازند. پیشنهاد دیگر من بیان اشکالات بسیار زیاد این کتاب است و می‌خواهم خواهش کنم که در مورد تصویر و متن، جداگانه صحبت شود.

**بکایی:** با تشکر. موضوع اعلام شده، همراه با نقد و بررسی کتاب بخوانیم و بنویسیم، عنوان موضوع جلسه بعدی ماست.